

## نظریه‌ی «مثلث عشق» اشتنبرگ و انطباق آن با عقائد سعدی

امید مجد\*، پروانه مجد\*\*

**چکیده:** عشق در علم روان‌شناسی دارای مکاتب و نظریه‌های گوناگونی است. در این مقاله به توضیح یکی از این تئوری‌ها که توسط رابرت اشتنبرگ<sup>۱</sup> روان‌شناس معروف آمریکائی در سال ۱۹۸۷ ارائه شده است می‌پردازیم و سپس سعی می‌کنیم آن‌ها را با عقائد سعدی در خصوص روابط عاشقانه تطبیق دهیم و شباهت‌ها و تفاوت‌های احتمالی آن‌ها را بسنجیم. این بررسی نشان می‌دهد که سعدی در زمینه‌ی روان‌شناسی روابط عاشقانه، فردی آگاه بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** تئوری اشتنبرگ، تعهد، صمیمیت، هوس، ترکیب‌های مختلف، سعدی.

### مقدمه

مفهوم عشق، علی‌رغم این‌که برای اکثر مردم احساسی شناخته شده است با این‌حال ارایه تعریفی دقیق و علمی از آن برای روان‌شناسان بسیار سخت می‌باشد. در ادبیات فارسی نیز مفهوم عشق، پرتکرارترین مضمون‌ها به‌شمار می‌رود بدون آن‌که مفهومی صریح و روشن از آن به‌دست داده باشند یا چارچوب تبیین شده‌ای داشته باشد.

در دهه‌های قبل روان‌شناسان تمرکز بیشتری در شناخت این پدیده‌ی انسانی داشته‌اند چنان‌که جان لی (Jan Lee) در کتاب رنگ‌های عشق در سال ۱۹۸۳ انواع عشق را در شش قالب ریخت: عشق بر اساس زیبایی (Eros)، عشق بر اساس تنوع‌طلبی (Ludus)، عشق بر اساس صمیمیت (Storge)، عشق عقلانی (Pragma)، عشق سودانی (Mania) و بالاخره عشق معنوی و متعالی (Agape) مانند عشق مادر به فرزند (لی‌جان، ۱۹۸۳). هنریک نیز در عقائد خود، عشق را حاصل تکامل عواملی می‌داند که در نظریه‌ی اشتنبرگ بیان شده است (هنریک، ۱۳۸۶: ۵۹).

qoranemajd@yahoo.com

info@omidmajd.com

\*استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

\*\*دکترای روان‌شناسی بالینی از دانشگاه رن فرانسه

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۹/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۰۱

اما تئوری رابرت اشتنبرگ در سال ۱۹۸۶ مورد توجه بیشتر روان‌شناسان قرار گرفت. به گونه‌ای که تاکنون ارزش علمی خود را حفظ کرده است. ما در این مقاله ضمن تشریح این تئوری، آن را با آثار سعدی انطباق می‌دهیم.

## تئوری اشتنبرگ

این نظریه که به‌عنوان نظریه‌ی مثلث عشق شناخته شده است، عشق را متشکل از سه عنصر «صمیمیت»، «تعهد» و «اشتیاق شدید» یا «هوس» می‌داند. عشق کامل تنها هنگامی رخ می‌دهد که اولاً هر سه عنصر یادشده در آن وجود داشته باشند و ثانیاً بین آن‌ها اعتدالی برقرار باشد. هرگاه این سه عنصر به‌صورت تکی یا ترکیب‌های دو به دو ظاهر شوند عشق و در نتیجه ازدواج ناشی از آن ناقص خواهد بود (اشتنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۱۹-۱۳۵).

ابتدا لازم است مفهوم هر یک از سه عنصر ذکر شده را تبیین کنیم:

۱. **تعهد**<sup>۲</sup>: تعهد شامل مسئولیت‌پذیری و وفاداری و وظیفه‌شناسی می‌باشد. یعنی این‌که شما تا چه حد سعی می‌کنید رابطه‌تان را شاداب و باطراوت نگه دارید. تعهد یعنی باور کردن این موضوع که اکثر مشکلات را می‌توان با کمک یک‌دیگر از میان برداشت. تعهد یعنی به رسمیت شناخته شدن کسی توسط فرد دیگری که احساسات صادقانه و دل‌بستگی به وی دارد. اگر وارد تعهد با کسی می‌شویم تلاش می‌کنیم هر اقدامی را برای بارور کردن رابطه انجام دهیم. تعهد کوتاه مدت یعنی تصمیم گرفتن برای دوست داشتن دیگری و تعهد درازمدت یعنی تصمیم گرفتن برای تداوم بخشیدن به این رابطه. سطح تعهد بین زوجین در ابتدای یک رابطه به‌کندی رشد می‌کند و سپس به تدریج مستحکم می‌گردد.

۲. **صمیمیت**<sup>۳</sup>: یعنی نزدیکی در رابطه، آموری که زن و شوهر در آن سهیمند اما فرد دیگری از آن‌ها خبر ندارد. صمیمیت یعنی رازها و تجربه‌های فردی و مشترک، احساس راحتی بودن در کنار یار و بیان راحت عقیده‌های طرفین به همدیگر.

صمیمیت به عنوان یک نیاز برای نزدیک شدن به دیگری تعریف شده است. یک میل ارادی برای مجاورت و ارتباط با دیگری. صمیمیت به آهستگی متحول می‌گردد و به تدریج به سمت یک پایه ارتباطی پیش می‌رود. با این حال گاهی تغییرات شرایط زندگی زوجین ممکن است مختل‌کننده این صمیمیت گردد مثلاً تولد یک فرزند یا فشارهای کاری اقتصادی.

۳. **اشتیاق شدید یا هوس یا شهوت**<sup>۴</sup>: مفهوم این رابطه از نامش پیداست و از نظر روان‌شناسان انرژی‌بخش رابطه‌ی زوج می‌باشد. این اشتیاق در یک رابطه‌ی سالم ارزشی فراتر از یک دفع هوس دارد. جاذبه جنسی یک موتور روانی قوی است که چنین تعریف می‌گردد: یک کشش ناآگاهانه به فرد دیگر مشخص شده با یک جاذبه فیزیکی غیرقابل مقاومت و یک میل عشق جسمانی. جاذبه در ابتدای یک رابطه‌ی بسیار شدید است و به سرعت به سمت یک عادت متمایل می‌شود (لوبومیرلامی، ۲۰۰۹: ۱۷). اینک به بررسی هریک از ترکیب‌های موجود تکی و دوتایی و سه‌تایی در نظریه اشتنبرگ می‌پردازیم:

**الف) فقط صمیمیت:** در چنین رابطه‌ای تعهد و جاذبه‌های جنسی وجود ندارد و رابطه فقط بر اساس مهر و دوستی بین دو طرف است؛ لذا عملاً چنین رابطه‌ای برای زن و شوهر معنا ندارد. این نوع رابطه که اشتنبرگ نام آن را «عشق دوستانه» نهاده است (amiti) مابین دو دوست اتفاق می‌افتد لذا از دایره‌ی بحث ما خارج است.

**ب) فقط هوس:** این رابطه عشق سودائی نام دارد<sup>۵</sup> و رابطه‌ای بی‌پایه و پوچ است و به سرعت از بین می‌رود. گاه به آن عشق در نگاه اول نیز می‌گویند.

سعدی همواره چنین عشقی را مذمت می‌کند:

خرابت کند شاهد خانه کن	برو خانه آباد گردان به زن
نشاید هوس باختن با گلی	که هر بامدادش بود بلبلی
چو خود را بهر مجلسی شمع کرد	تو دیگر چو پروانه گردش مگرد
مبین دلفریبش چو حور بهشت	کز آن روی دیگر چو غولست زشت

(بوستان ۳۱۸۴ به بعد)

4. Passion

5. Amour choque

هم‌چنین در گلستان در حکایت مشهور «در عنفوان جوانی جنان که افتد و دانی مرا با شاهدهی سری و سری بود»، به ناپایداری چنین عشقی اشاره می‌شود، زیرا معشوق که پس از چند سال دوری از سعدی از سفر برگشته است و صورت زیبای خود را از دست داده توقع دارد که سعدی او را در آغوش بگیرد ولی سعدی علاقه‌ای به این رابطه ندارد:

تازه بهارا ورق‌ت زرد شد      دیگ منه ک‌آتش ما سرد شد  
چند خرامی و تکبر کنی      دولت پ‌ارینه تصور کنی  
پیش کسی رو که طلبکار توست      ناز بر آن کن که خریدار توست  
(گلستان، باب پنجم، ص ۱۳۵)

وجود چنین رابطه‌ای، کار را به بی‌احترامی می‌کشاند: حکایت عشق خواجه به بنده‌ی خود در باب پنجم گلستان (ص ۱۲۹) بیانگر این موضوع است: آنگاه که خواجه‌ای به بنده‌ی خود نظری دارد و از زبان درازی او به تنگ آمده است به یکی از دوستان خود می‌گوید: «دریغ این بنده با حسن و شمایی که دارد اگر زبان درازی و بی‌ادبی نکردی» پاسخ می‌شود که: «ای برادر چو اقرار دوستی کردی توقع خدمت‌مدار که چون عاشق و معشوقی در میان آمد مالک و مملوک برخاست».

خواجه با بنده‌ی پری رخسار      چون درآید به بازی و خنده  
نه عجب کو چو خواجه حکم کند      وین کشد بار ناز چون بنده

**ج) فقط تعهد:** اشتنبرگ این رابطه را «عشق توخالی» می‌نامد.<sup>۶</sup> در این نوع عشق، مرد یا زن علاقه‌ای به یک‌دیگر ندارند و فقط به خاطر احساس مسئولیتی که نسبت زندگی خود یا فرزندان‌شان دارند به رابطه‌ی خود ادامه می‌دهند. ولی نسبت به یک‌دیگر سردمزاج و بی‌تفاوتند.

عشق خالی که فقط شامل تعهد است معمولاً در دو حالت رخ می‌دهد: ازدواج‌هایی که بدون انتخاب زوجین بوده و دیگران آن دو را به عقد هم درآورده‌اند. مورد دیگر زوجینی هستند که سالیان درازی با هم زندگی کرده‌اند و دیگر یک ارتباط حقیقی با هم ندارند و این یک عادت است که بر زندگی تسلط دارد.

<sup>6</sup>. Amour vide Partenariat



در حقیقت زن و شوهر در این حالت هم را طلاق عاطفی داده‌اند (اشتنبرگ، ۱۹۹۸). چنین رابطه‌ای در باب ششم گلستان در حکایت «پیرمردی که دختر جوان را عقد کرده بود»، متبلور می‌شود: این پیرمرد پیوسته از حُسن رفتار خود و تجربه و عقل سخن می‌گوید و به دختر جوان می‌گوید: «بخت بلندت یار بود و چشم بخت بیدار که به صحبت پیری افتادی پخته‌پرورده، جهان‌دیده، آرمیده، گرم و سرد چشیده، نیک و بد آزموده که حق صحبت بداند و شرط مودت به‌جای آورد، مشفق و مهربان خوش‌طبع و شیرین زبان ... نه گرفتار آمدی به‌دست جوانی مُعجب خیره‌رای سر تیز سبک پای که هر دم هوسی پزد و هر لحظه رای‌ی زند و هر شب جایی خسب و هر روز یاری گیرد». اما چون در این رابطه به‌دلیل ضعف پیری عنصر هوس وجود ندارد و صمیمیتی هم به‌وجود نیامده، کار به مفارقت می‌انجامد. سخن قابله‌ی دختر قابل تأمل است: «زن جوان را اگر تیری به پهلو نشیند به که پیری».

زن کز بر مرد بی رضا برخیزد      بس فتنه و شر کز آن سرا برخیزد

(د) **تعهد + صمیمیت:** این رابطه عشق مشفقانه نام دارد.<sup>۷</sup> در این نوع رابطه هوس وجود ندارد. از نظر اشتنبرگ این رابطه در خطر فروپاشی قرار ندارد و زن و شوهر با علاقه و محبت و مسئولیت‌پذیری به زندگی خود ادامه می‌دهند اگرچه نسبت به هم اشتیاق جنسی ندارند! معمولاً چنین رابطه‌ای نه در زوج‌های جوان که پس از دوران میان‌سالی رخ می‌دهد.

سعدی از چنین رابطه‌ای آگاهست و به آن اشاره می‌کند آن‌جا که تعهد و صمیمیت را برتر از زیبایی زن و هوس می‌داند:

زن خوش منش دل‌نشان‌تر که خوب      که آمیزگاری بپوشد عیوب  
ببرد از پریچه‌ره زشت‌خوی      زن دیو سیمای خوش طبع گوی

(بوستان ۳-۳۱۲۲)

سعدی نیز هم‌چون اشتنبرگ، رابطه‌ی بدون هوس برای جوانان را رابطه‌ای ناپایدار می‌داند:

- پیرمردی را گفتند چرا زن نکنی، گفت: با پیرزنانم عیشی نباشد، گفتند: جوانی بخواه چو مکنتم داری، گفت: مرا که پیرم با پیرزنان الفت نیست پس او را که جوان باشد با من که پیرم چه دوستی صورت بندد (گلستان باب ششم).

بلافاصله پس از این حکایت، اشعاری می‌آید که ناظر به همین موضوع است:

شنیده‌ام که در این روزها کهن پیری	خیال بست به پیرانه سر که گیرد جفت
بخواست دخترکی خو بروی گوهرنام	چو درج گوهرش از چشم مردمان بنهفت
چنان که رسم عروسی بود تماشا بود	ولی به حمله اول عصای شیخ بخفت
... میان شوهر و زن جنگ و فتنه خاست چنان	که سر به شحنه و قاضی کشید و سلطان گفت
پس از خلافت و شنعت گناه دختر نیست	ترا که دست بلرزد گهر چه دانی سفت

بر اساس نظر اشتبرگ و سعدی این نوع رابطه، فقط وقتی پایدار می‌ماند که هیچ‌یک از طرفین جوان نباشند.

**ه) تعهد + هوس:** این رابطه عشق کورکورانه نام دارد.<sup>۸</sup> این رابطه عذاب‌آور است. مانند زن و شوهری که همدیگر را دوست ندارند و رابطه‌ی عاطفی بین آن‌ها همواره سرد است ولی هرچند یک‌بار بواسطه‌ی غریزه جنسی باهم آشتی می‌کنند و تمایلی کوتاه‌مدت بین آن‌دو شکل می‌بندد ولی این صمیمیت به‌زودی از بین می‌رود و جای خود را به نفرت قبلی می‌دهد. این مورد درباره کسانی که همدیگر را در یک نگاه پسندیده‌اند ولی بدون تفکر و تأمل که آیا برای هم مناسب هستند یا خیر سریعاً تصمیم به ازدواج می‌گیرند نیز صادق است و پس از مدتی که آتش هوس فرونشست اختلافات بروز خواهد کرد.

سعدی در ابیات زیر به چنین موضوعی اشاره‌ای ظریف دارد و خانه‌ای را که در آن فریاد اعتراض زن بلند است خانه‌ای بدبخت می‌داند:

چو طوطی کلاغش بود هم‌نفس	غنیمت شمارد خلاص از قفس
سر اندر جهان نه به آوارگی	وگرنه بنه دل به بیچارگی

[www.SID.ir](http://www.SID.ir)

<sup>8</sup> L'amour fou=admiration

نظریه‌ی «مثلث عشق» اشتنبرگ و انطباق آن با عقائد سعدی ۸۷

بلای سفر به که در خانه جنگ  
 که در خانه دیدن بر ابرو گره  
 که بانگ زن از وی برآید بلند  
 (بوستان ۳۱۲۹ به بعد)

تهی پی رفتن به از کفش تنگ  
 به زندان قاضی گرفتار به  
 در خرمی بر سرایی بیند

برخلاف ابیات فوق، سعدی در قسمتی دیگر از بوستان اشعاری دارد که بیانگر آنست که صرف وجود هوس می‌تواند تا مدتی زن و شوهر را در کنار هم نگهدارد:

به پیروی ز دامان نامهربان  
 بتلخی رود روزگارم بسـر  
 نینم که چون من پریشان دلند  
 که گویی دو مغز و یکی پوستند  
 که باری بخندید در روی من  
 که گر خوب روی است بارش بکش  
 که دیگر نشاید چنو یافتن  
 بحرف وجودت قلم درکشـد  
 (بوستان ۱۷۷۹ به بعد)

شکایت کند نوعروسی جوان  
 که مپسند چندین که با این پسر  
 کسانی که با ما در این منزلند  
 زن و مرد باهم چنان دوستند  
 ندیدم در این مدت از شوی من  
 یکی پاسخ داد شیرین و خوش  
 دریغ است روی از کسی تافتن  
 چرا سرکشی زان که گر سرکشد

نیز حکایت زیر:

بر پیرمردی بنالید و گفت  
 چنان می‌برم کاسیا سنگ زیر  
 چرا سنگ زیرین نباشی به روز؟  
 تحمل کن آنگه که خارش خوری  
 (بوستان ۳۱۴۸ به بعد)

جوانی ز ناسازگاری جفت  
 گران‌باری از دست این خصم چیر  
 و پاسخ پیرمرد که:

به شب سنگ بالائی‌ای خانه‌سوز  
 درختی که پیوسته بارش خوری

**و صمیمیت + هوس:** این نوع رابطه «عشق رمانتیک» نام دارد.<sup>۹</sup> چنین رابطه‌ای معمولاً بین دختران و پسرانی است که همدیگر را دوست دارند ولی هنوز ازدواج نکرده‌اند و نمی‌دانند که آیا روزگاری آن‌ها امکان ازدواج می‌دهد یا خیر؟ لذا همواره در اضطرابند و عدم امنیت از این‌که این رابطه تا کی ادامه می‌یابد هر دو طرف را می‌آزارد و مایوس می‌کند اگرچه پیوسته شوق شدیدی بین آن‌ها کم‌فرماست. چنین عشقی در غزلیات سعدی ذکر شده است:

دریغ صحبت ایام و حق دید و شناخت  
که سنگ تفرقه ایام در میان انداخت  
دو دوست مدتی از عمر بر نیاسودند  
که آسمان بسر وقت‌شان دو اسبه نتاخت

حکایت شمع و پروانه در بوستان نیز یادآور چنین رابطه‌ای است:

شبی یاد دارم که چشمم نخفت  
شنیدم که پروانه با شمع گفت  
که من عاشقم گر بسوزم رواست  
ترا گریه و سوزباری چراست  
... همی گفت و می‌رفت دودش بسر  
همین بود پایان عشق ای پسر

**ز) صمیمیت + تعهد + هوس:**<sup>۱۰</sup> این رابطه «عشق کامل» نام دارد و از نظر اشتنبرگ رابطه‌ای است که بسیاری از مردم در تلاش و آرزوی رسیدن به آن هستند. نگاه داشتن و حفظ کیفیت عشق کامل معمولاً از دستیابی به آن دشوارترست. ابیات زیر به‌ویژه بیت اول بیانگر «عشق کامل» در اشعار سعدی هستند:

زن خوب فرمانبر پارسا  
کند مرد درویش را پادشا  
برو پنج نوبت بزن بر درت  
چو یاری موافق بود در برت  
همه روز اگر غم خوری غم مدار  
چو شب غمگسارت بود در کنار  
کرا خانه آباد و همخوابه دوست  
خدا را برحمت نظر سوی دوست  
(بوستان ۱۱۵، کیه بعد)

<sup>9</sup> Romantic

<sup>10</sup> Amour Acheve



## Archive of SID

بر روی بیت اول به این دلیل تأکید بیشتری شد که خوب بودن زن، یعنی زیبا بودن او یادآور هوس، فرمانبری نشان‌دهنده‌ی صمیمیت و پارسایی نشانه تعهد زن نسبت به شوهر است. بنابراین در این مصراع هر سه عنصر مثلث عشق اشتنبرگ در کنار هم قرار گرفته‌اند.

### نتیجه‌گیری

از هفت حالت ممکن در روابط عاشقانه از دیدگاه اشتنبرگ، شش حالت آن با عقائد سعدی انطباق کامل داشت و تنها در یک مورد کمی اختلاف مشاهده می‌شد. یعنی در عشق کورکورانه (حالت ه: تعهد + هوس، بدون صمیمیت) که سعدی معتقد است به دلیل وجود هوس، بدون صمیمیت هم می‌توان تا مدتی رابطه را نگه داشت اما اشتنبرگ معتقد است چنین رابطه‌ای پابرجا نخواهد ماند.

### منابع

- سعدی (۱۳۸۱) بوستان، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، تهران: نشر خوارزمی.
- (۱۳۶۳) گلستان، چاپ پنجم، تهران، نشر امیرکبیر.
- (۱۳۷۱) کلیات، تهران: نشر امیرکبیر.
- Sternberg Robert J** (1986). A triangular theory of love. *Psychological Review* **93** (2): 119-135.
- (1988). *The Triangle of Love: Intimacy, Passion, Commitment*. New York: Basic Books.
- Brehm, Sharon S.** (2007). *Intimate Relationships*. New York: McGraw-Hill.
- Lee JA** (1973). *Colours of love: an exploration of the ways of loving*. New York: New Press.
- (1988). "Love styles". In Barnes MH, Sternberg RJ. *The Psychology of love*. New Haven, Conn: Yale University Press. pp. 38-67.
- Hendrick C, Hendrick SS** (Feb 1986). A theory and method of love. *J of Personality and Social Psychology* **50** (2): 392-402. [www.SID.ir](http://www.SID.ir)
- Lubomir Lamy** (2009) *L'impact du soutien social sur la santé*, dans Jacques Lecomte (dir.). *Introduction à la psychologie positive*, Paris, Dunod.